

بازنگری در مفهوم سابلترن (فروستان) از گرامشی تا اسپیواک: (تحولات تاریخی و کاربردهای جدید)

الحیب لویی^۱

مترجم: رضا الوندی^۲

چکیده

هدف این مقاله، بازنگری تحولات تاریخی و پیامدهای جدید یکی از مفاهیم متضاد در نظریه پسا استعماری است. مطالعه مفهوم سابلترن نخست با تعاریف اولیه این مفهوم روبرو می شود همانطور که در ابتدا توسط فعال سیاسی مارکسیست ایتالیایی آنتونیو گرامشی در کتاب شناخته شده‌ی «یادداشت‌های زندان» مورد استفاده قرار گرفت. بعدها، این مفهوم جدید توسط منتقدان و مورخانی که خود را به عنوان اعضای گروه مطالعات سابلترن تعریف می کردند مورد بررسی و تفسیر قرار گرفت. تمرکز ویژه‌ای در این مرحله بر روی بینش کلیدی پیشینیان گروه، رانجیت گوها و بر آخرین فرض‌ها و ایده‌های ارائه شده توسط منتقد برجسته‌ی پسا استعماری، گایاتری اسپیفاک، عمدتاً در مقاله مفهومی او «آیا می توانم سابلترن صحبت کنم؟» گذاشته شده است: این مقاله در نهایت به برخی از دلالت‌های کنونی سابلترن می پردازد تا مفهوم آن را در شرایط پسا مدرن آشکار سازد. تجزیه و تحلیل در این مرحله متمرکز بر ایده‌های کلیدی مطرح شده توسط محقق پست مدرن، ژان بودریار، و منتقد پسا استعماری، هومی بابا می باشد.

کلیدواژگان: سابلترن، پسا استعمار، گفتمان استعماری، تاریخ‌نگاری، تحرک سیاسی، سلطه، تقسیم بندی جنسی، تاریخ، زنان جهان سوم، زنان ساتی، دنیای پسا مدرن جهانی، تفاوت، هویت، آگاهی از جنبش، صدای انقلابی، حاشیه‌ای.

^۱. گروه مطالعات انگلیسی، دانشگاه ابن زور، آگادیر، مراکش. پست الکترونیکی: elhabiblouai@yahoo.co.uk

^۲. دانشجو دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس. rezaalvandi@modares.ac.ir

Retracing the concept of the subaltern from Gramsci to Spivak: Historical developments and new application

Abstract

The aim of this paper is to retrace the historical developments and new implications of one of the most disputed concepts in post-colonial theory. The study of the concept of the subaltern deals first with preliminary definitions of this concept as it was initially used by the Italian Marxist political activist, Antonio Gramsci, in his widely known book "Prison Notebooks". Later, this paper examined the new reflections of the subaltern concept as explicated by those critics and historians who defined themselves as members of the Subaltern Studies Group. A particular focus at this stage is laid on the key insights of the forefather of the group, Ranajit Guha, and on the latest assumptions and ideas provided by the prominent deconstructivist, post-colonial critic, Gayatri Spivak, mainly in her seminal essay: "Can the Subaltern Speak?" The study finally tackled some of the present day implications of the subaltern concept as it unfolds in a post-modern condition. The analysis at this stage focused on key ideas introduced by the post-modern scholar, Jean Baudrillard, and post-colonial critic, Homi Bhabha.

Key words: Subaltern, post-colonialism, colonial discourse, subaltern historiography, political mobilization, domination, sexual division of labor, history, third world women, Sati women, globalized post-modern world, difference, identity, consciousness of subalternity, revolutionary voice, liminality, third space of enunciation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه مترجم

ال حبیب لویی محقق زبان انگلیسی در آگادیر مراکش می‌باشد که در زمینه‌های مختلف ادبی فعال است. وی مدارک تحصیلی خود را از مکتب شاعران شیکاگو دریافت کرده. مجموعه‌ای از اشعار معاصر مراکش را ویرایش سپس ترجمه کرده که در مجله «پل بزرگ؛ Big Bridge» منتشر شده است. برای رساله دکتری خود بیشتر وارد این حوزه شده و تمام مقالات و ترجمه‌های وی از سوی روزنامه الصنع الزید، القدس العربی و قبه قصین منتشر شده‌اند.

علم تاریخ معرفتی است که به گذشته انسانی می‌پردازد که تاریخ‌نگاری نیز وظیفه ثبت و ضبط رویدادهای مختلف آن را بر عهده دارد. رویدادهایی که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طور کلی می‌توان تقسیم بندی کرد. تاریخ اجتماعی آن ژانری از تاریخ‌نگاری است که در صدد کاویدن حیات اجتماعی و روابط حاکم بر آن روابط می‌باشد؛ به عبارت دیگر شناخت زندگی روزمره «مردم» و یا گروه‌هایی که در تاریخ‌نگاری کلاسیک و سنتی نادیده گرفته شده بودند. در واقع قلمرو و حوزه تاریخ‌نگاری اجتماعی «تاریخ از پایین» است بر خلاف تاریخ‌نگاری سنتی که موضوع آن سیاست و دربار و قلمرو آن «تاریخ از بالا» است.

تاکنون تعریف مشخصی از تاریخ اجتماعی ارائه نشده است. می‌توان آن را چنین تعریف کرد که تاریخی جدای از تاریخ سیاسی و سنتی که با قدرت و نخبگان پیوند داشت را تاریخ اجتماعی گویند. شاید بتوان گفت تاریخ اجتماعی یک روشی است برای تاریخ‌نگاری. نکته دیگری که باید مد نظر داشت این است که تاریخ اجتماعی حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود که تاریخ از پایین یک شاخه‌ای از آن می‌باشد، مثلاً تاریخ فرهنگی نیز جزئی از تاریخ اجتماعی می‌تواند باشد که به فرهنگ اجتماعی توده می‌پردازد. در واقع رابطه تاریخ اجتماعی با تاریخ از پایین رابطه عموم و خصوص مطلق است وگرنه تاریخ اجتماعی به مثابه تاریخ از پایین نیست اما هر تاریخ از پایینی تاریخ اجتماعی است. به طور کلی موضوع تاریخ از پایین «مردم» است که هم رابطه مردم بایکدیگر و هم رابطه مردم با قدرت را در نظر دارد منتها در این رابطه مردم محور قرار می‌گیرد و نه قدرت.

توجه به تاریخ و تاریخ‌نگاری اجتماعی همراه با تحولات اپیستمولوژیک و متدولوژیک در قرن هجدهم بیشتر شد که نماینده اولیه آن را می‌توان ولتر نامید که اصطلاح فلسفه تاریخ را وضع کرد. در واقع مراد وی از فلسفه تاریخ مفهوم کنونی آن نبود بلکه منظور او از این اصطلاح دقیقاً آنچه که تاریخ اجتماعی نامیدیم، بود، تاریخی که به موضوعات غیر از تاریخ سیاسی می‌پرداخت. اما این نحله از تاریخ‌نگاری به شکل جدی و رسمی از قرن بیستم در مقابل مکتب کلان‌نگر و پوزتویسم با ویژگی

اعتراضی جلوه‌گر شد. مکتب آنال با نمایندگان نخستین‌اش چون مارک بلوخ و لوسین فور در گسترش آن نقش ویژه‌ای داشت. اگرچه با جنگ جهانی دوم وقفه‌ای در آن رخ داد اما رنگ نباخت چنانکه پس از جنگ با حساسیت بیشتری پیگیری شد که حتی در اواخر دهه ۱۹۵۰م و اوایل دهه ۱۹۶۰م تاریخ‌نگاران نئومارکسیسم مشخصاً به انتشار تاریخ طبقات پایین دست زدند. نمونه این تاریخ‌نگاری نگارش تکوین طبقه کارگر از سوی ای پی تامپسون بود. در دهه ۶۰ میلادی مجله‌ای با نام گذشته و حال در انگلستان چاپ می‌شد که بیشتر به موضوعات مربوط به تهی‌دستان و فرودستان می‌پرداخت. به تدریج این اندیشه به کشورهای دیگر چون آلمان، کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نیز راه یافت؛ مخصوصاً در هند رواج بسیاری پیدا کرد که ما آن را در شکل‌گیری نهادهای مطالعات فرودستان که مقاله حاضر به آن اشاره کرده، می‌بینیم.

دیباچه

تئوری پسا استعمار به عنوان یک زمینه جدید مطالعاتی، اخیراً یکی از جذاب‌ترین دیسپلین‌های آکادمیک شده است - اگر بتوان آن را یک رشته نامید - به طور مستمر پایه و ستون‌های ادبیات نوشتاری اصلاح طلبان اجتماعی، دانشمندان علوم سیاسی، منتقدان ادبی و اقتصاددانان سیاسی است. گسترش مداوم پسا استعمارگرایی در نسخه اخیر، حوزه‌های مورد علاقه و حوزه‌های کاربردی خود را با دیگر حوزه‌های مطالعات علمی جهانی، مانند ادبیات آفریقایی - آمریکایی، نظریه انتقادی، نظریه‌های ادبی و مطالعات فرهنگی هم‌پوشانی داده است. یکی از آخرین بخش‌های نظریه پسا استعماری، مطالعات سابالترن یا گروه مطالعات سابالترن است که در دهه ۱۹۸۰ توسط گروهی از محققان برجسته هند به راه انداخته شد.

گروه مطالعات سابالترن در تلاش بسیار خود برای مطالعه دوباره تاریخ و جامعه هند به عنوان یک روایت، تعداد زیادی از مسائل بحث برانگیز را برانگیخت. در میان آنها سابالترن و قانون اساسی یک بحث مسئله محور در تاریخ‌نگاری هند است. این مفهوم بحث برانگیز موجب سردرگمی بسیار در سراسر دانشگاه‌ها شد و دانشجویان چپ‌گفتمان استعماری و نظریه پسا استعماری را درگیر خود کرد در حالی که در قیاس‌های پرپیچ و خم دانشمندان تخصصی قرار می‌گیرد. در این مطالعه، نویسنده به هیچ وجه مدعی تسلط به موضع بیان شده توسط آن محققان و دامنه تحقیقات‌شان نیست، اما قصدش در این مقاله این است که تولد **سابالترن** را به عنوان یک مفهوم انتقادی و واژه‌ای با اهمیت در نظریه پسا استعماری توصیف و ترسیم کند. به همین ترتیب، این تصور از سابالترن، از طریق تحولات تاریخی که برای اولین بار قبل از رسیدن به آخرین کاربردهایش در شرایط پسا مدرن، ابداع شد. بنابراین برای اینکه به معانی غیر ضروری منحرف نشویم که ممکن است این مطالعه را گمراه کند، به مطالعه سلسله‌شناسی یا فرایندی این مفهوم (subaltern) بر روی سه متفکر عمده آن یعنی آنتونیو گرامشی، رانجیت گوها و گاباتری چاکراوورتی اسپپواک

بپردازیم. به طور کلی در طول تاریخ خود از آغاز قرن بیستم، یکی از بی‌ثبات و دشوارترین تعریف‌ها از مفهوم سابلترن ارائه شده است. این دشواری بخشی ناشی از به کارگیری منتقدان و نویسندگانی می‌شد که «بی‌فید و شرط به قرائت‌های گزینشی» از گرامشی می‌پرداختند که این مسأله جان تازه‌ای به آن می‌بخشید چرا که انگیزه‌ی او را به زمان حال مرتبط می‌ساخت. به خصوص هنگامی که برای مشروعیت بخشیدن به موضع خاص سیاسی، گرایش ایدئولوژیکی و یا مواضع نظری گرامشی، وی را به عنوان مرجع مورد استفاده قرار می‌دادند (Francesce, 2009).^۱

پ

تحقیقات گرامشی از مفهوم فروستان و تاثیر آن در گروه مطالعات فروستان

رویکردی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، عمدتاً به دنبال بازنویسی مفهوم سابلترن در طول تاریخ آن است؛ همانطور که گرامشی برای اولین بار قبل از تلاش برای ارتباط آن با تحولات جاری در دوران پسا مدرن از آن استفاده کرده بود. بنابراین، مشخص شد که این رویکرد یک رویکرد تاریخی است که تلاش می‌کند تا مبانی مفهوم سابلترن را با اشاره به یک مطالعه فرایندی آثار نظری علمی دانشگاهی که با این مفهوم در ارتباط هستند را بکاود. منابع مورد استفاده عمدتاً شامل کتاب‌های اصلی نوشته شده توسط گرامشی، رانجیت گوها و اسپیواک است. مفهوم سابلترن ابتدا برمی‌گردد به آنتونیو گرامشی، فعال سیاسی مارکسیست ایتالیایی، در مقاله «یادداشت‌های تاریخ ایتالیا» که بعدها در یک بخشی از شناخته شده‌ترین کتاب‌هایش یعنی دفتر یادداشت‌های زندان ما بین سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ نوشته شده بود. دیدگاه گرامشی اساساً برای هر دانشجویی که به یک درکی از خاستگاه مفهوم سابلترن می‌خواهد برسد ایده‌آل است، زیرا تمایل دارد خود را از شکل مکانیکی و اقتصادی که از مشخصه‌های بارز مطالعات سنتی مارکسیستی کوتاه‌فکرانه است، جدا کند. سابلترن در کلمات گرامشی اساساً به هر شخص یا گروه در رنج در یک جامعه‌ای خاص که تحت سلطه هژمونیک طبقه نخبگان حاکم است اطلاق می‌شود که حقوق اساسی مشارکت آنان به عنوان افراد فعال همان ملت در ساختن تاریخ و فرهنگ محلی‌شان از سوی قدرت انکار می‌شود. مراد گرامشی از مفهوم سابلترن هنگامی که اولین بار از آن استفاده کرد، به اندازه کافی واضح است. گروه‌هایی که در آن زمان گرامشی در ذهن داشت، کارگران و دهقانانی بودند که توسط رهبر حزب ملی فاشیستی، بنیتو موسولینی و نمایندگان او تحت ستم و تبعیض قرار گرفتند. گرامشی به دنبال مطالعه و درک فرهنگ طبقات پایین به عنوان تنها راه ممکن برای جایگزین کردن صدایشان به جای تکیه بر روایت تاریخی دولت علاقه‌مند بود، روایت رسمی که در نهایت، تاریخ طبقات حاکمه به وجود می‌آورد. در این مطالعه، گرامشی تصور

^۱. دیدگاه‌های گرامشی: سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، ویرایش. جوف فرانسس.

می‌کند که واقعیت قانونی را با توجه به موارد زیر انجام می‌دهد: «طبق تعریف، طبقات پایین یکپارچه نیستند و نمی‌توانند متحد شوند تا زمانی که قادر باشند به «انجمن» تبدیل شوند: بنابراین تاریخ آنها با جامعه مدنی درهم تنیده شده است و به همین ترتیب با تاریخ انجمن و گروه‌های انجمنی» (Gramsci, ۱۹۷۱).^۱

به منظور مطالعه تاریخ گروه‌های فرودست، گرامشی طرح‌هایی را که از شش مرحله تشکیل شده است، مشخص می‌کند که در کتابش که قبلاً ذکر آن آمد توضیح داده است. او قصد دارد تا مطالعه کند: اول، شکل‌گیری اهدافشان با توجه به تغییراتی که در تولید اقتصادی اتفاق افتاد؛ دوم، وابستگی فعال یا انفعالی‌شان به تشکیلات سیاسی حاکم و تلاش‌هایشان جهت تأثیرگذاری بر برنامه‌های آنها؛ سوم، تولد احزاب و گروه‌های جدید، که اساساً جهت مطیع‌سازی و نگهداری فرودستان ایجاد شده‌اند؛ چهارم، تشکل‌های جدیدی که جهت حمایت از استقلال طبقات زیرین در چارچوب قدیمی‌شان ساخته شده‌اند؛ ششم، آن دسته از تشکل‌هایی که می‌توانند تمام خودمختاری‌شان را تأیید کنند (Gramsci, 1971).^۲ به طرز عجیبی، گرامشی از این بحث کرد که طبقات پایین دارای تاریخچه‌ی پیچیده‌ای همانند طبقات هژمونیک هستند، اگرچه این تشکیلات دومی رسمی، پذیرفته شده است. به نظر گرامشی تاریخ طبقات پایین هیچ وحدت آشکاری ندارد و به نظر می‌رسد که به دلیل انقیادشان به اقتدار گروه‌های حاکم در کل، رویه متضاد داشتند حتی زمانی که آنها سیستم حاکم را نقض می‌کردند. این وضعیت اسفناک، این تحمیل کردن کار، این امکان رسیدن به راه حل به صورت منفی جهت محدود کردن و کنترل آنها به نمایندگی خودشان و در نتیجه فقدان دسترسی به نهادهای اجتماعی و فرهنگی دولت وجود داشت. اگرچه در یک مدت زمان طولانی، تنها راه ممکن از منظر گرامشی رسیدن به حالت آزادی از طریق پیروزی «دائمی» بود که الزاماً برچیده شدن الگوی ارباب-رعیتی را تضمین می‌کرد.

این برچیده شدن در چارچوب نظری گرامشی، با رشد و انتشار آگاهی وابستگی گروه غیرنخبه به فرهنگی هژمونی که توسط طبقه حاکمه مورد استفاده قرار می‌گیرد، صورت می‌گیرد. اندیشه‌های پیشگامانه و تازه‌ی او که نقش حیاتی دهقانان را به عنوان یک گروه مجزا در بخش پایین جامعه آشکار کرد، در این مسئله گرامشی را از بنیانگذاران قبلی مارکسیسم متمایز می‌کند که به پیروزی قریب الوقوع دهقانان به عنوان طبقه‌ای آگاه کارگری که توسط شرایط یک جامعه سرمایه‌داری پس از صنعت ایجاد می‌شد، اطمینان داشتند. ایده‌های عمیقاً فرموله شده، به خصوص آنهایی که در زندان توسط او، نوشته شده‌اند. دیگر دانش پژوهان قرن بیستم که در زمینه تاریخنگاری دهقانان

^۱ آ. نیز گرامشی، انتخاب از نوت بوک زندان، ویرایش و ترجمه شده است توسط کوئینتن هوار و جفری نزله اسمیت. لندن: لارنس ویشنارت، ۱۹۷۱.

^۲ Gramsci, 1971.

هند کار می‌کنند، در مورد طبقه دهقانان به عنوان یک نیروی آگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از هم‌نوعان یا طبقات پایینی، تلاش خود را ادامه می‌دهند. این محققان به رهبری رانجیت گوها، به عنوان «گروه مطالعات فروستان» شناخته می‌شوند. با ظهور گروه مطالعات فروستان در هند اوایل دهه ۱۹۸۰ همانطور که به آن اشاره شده است، سابالترن به یک مفهوم رایج در دیدگاه جهانی تبدیل شد. این گروه که توسط رانجیت گوها تأسیس شد، شامل تعدادی دیگر از مورخان جنوب آسیا، منتقدان و محققان اجتماعی چون تورج اتابکی، شهید امین، دیپش چاکراورتی، دیوید آرنولد، پارتا چتتری، دیوید هاردیمان، جیان پاندی و سومیت سرکار که به دلیل چرخش ناامید کننده‌اش به پست مدرنیسم، از این گروه جدا شد. استراتژی‌های دقیق و منظم آنها برای خواندن تاریخچه‌های هند و جنوب آسیا اساساً از دیدگاه‌های گرامشی، از کتاب «یادداشت‌های زندان» او الهام گرفته شده بود، که آنها نیز از پیشگام و سلف مشهور خود، رانجیت گوها، اولین بار در «مانیفست» او در «مطالعات زیرستان» و سپس در رساله معروف و کلاسیک او «عناصر ابتدایی جنبش دهقانی در هند» آمده است تأسی جستند. در این کتاب دوم، گوها تلاش کرد نشان دهد که دهقانان هند از لحاظ اجتماعی و سیاسی از تأثیر قیام بر حکومت استعماری آگاه بودند، که به ندرت شورش را به عنوان یک مبارزه برای عدالت اجتماعی می‌بینند. گوها به دنبال بررسی عدالت در دهقانان هندی از طریق بررسی روابط متقابل میان سلطه و زیرستان در بافت هند از سال ۱۷۸۳ تا ۱۹۰۰ است.

رانجیت گوها (Ranajit Guha) مطالعات زیرستان را به عنوان «به عنوان مفهوم مشخصی از وابستگی در جامعه جنوب آسیا تعریف می‌کند که آن در مقولاتی چون طبقه، نظام کاست هندی، سن، جنسیت و کار و یا هر روش دیگری بیان می‌شده (Guha, 1982)». سابالترن برای او ماهیتی کاملاً مشخص است که پایه‌هایش «تمایز جمعیتی بین کل جمعیت هند و همه کسانی است که ما آن را «نخبگان» نامیده‌ایم می‌باشد (Guha, 1982)». با توجه به دیدگاه‌های بنیادین گوها، اعضای مطالعه گروه‌های فرودست به ارزیابی عینی نقش نخبگان و نقدی از تفسیرهای نخبه‌گرایانه از نقش آن را هدف قرار دادند (Guha, 1982).^۳ این علاقه یا اهمیت ناشی از این فرض بود که نوشتن تاریخ ملی هند توسط نخبه‌گرایی استعماری و نخبه‌گرایی بورژواهای ملی‌گرا که هر دو توسط استعمار انگلیس در دوره‌های مختلف تاریخی به وجود آمده‌اند، کنترل می‌شد. در نتیجه، گوها تأکید کرد که این نوع تاریخنگاری نمی‌تواند منجر به تحلیل و شناخت تحولات یا مشارکت‌هایی که توسط افراد عادی همچون فاعلان فردی مستقل صورت می‌گیرد شود. چنین

^۱ . Ranajit Guha, ed., *Subaltern Studies*, Vol. VII (Oxford, 1982)

^۲ . Ranajit Guha, "On Some Apects of the Historiography of Colonial India. *Subaltern Studies*. Oford, 1982. pp. 1-8.

^۳ . Ranajit Guha, ed., *Subaltern Studies*, Vol. VII (Oxford, 1982)

دشواری در شناخت مشارکت مردم عادی از طریق این تاریخنگاری نخبه‌گرا حتی زمانی که سیاست‌های نخبگان از بین می‌رود، همچنان ادامه دارد.

این تفاوت مشخص بین نخبگان و زیردستان، زمانی که ما آن را از طریق مفهوم بسیج سیاسی درک کردیم، آشکار می‌شود. بسیج سیاسی نخبگان از طریق تخصیص یا تطبیق با نهادها و قوانین پارلمان انگلیس انجام می‌شود، در حالی که بسیج سیاسی توده زیردست بر اشکال کلاسیک سازمان‌های اجتماعی به مانند: روابط خونی و خویشاوندی، سرزمین، پیوستگی‌های سنتی و قبیله‌ای که بسیج مردم به شکل شورش‌های دهقانان و اعتراضات منطقه‌ای صورت می‌گیرد، رخ می‌دهد. مهم نیست که چگونه گروه‌های فرودست ناهمگن باشند، یک ماهیت دائمی ناپایدار وجود دارد که آنها را تعریف می‌کند: یعنی مفهوم مقاومت در برابر سلطه اعمال شده از سوی طبقه نخبگان است. نتیجه نهایی این تعامل در این واقعیت خلاصه شده است که شکست خوردن بورژوازی هندی از به پایان رسیدن سخن ملت بود، موقعیتی که شکست ملت هندی را، به لحاظ عینی بدون تشکیل دادن و گرامی داشتن هیچگونه نمایندگی‌هایی، از رژیم استعمار تداوم بخشید. این ناکامی، به نظر گوها شامل بحران تاریخنگاری هند استعماری شد که می‌توانست به مفهوم خود حاشیه‌ها وفادار باشد، به این واقعیت اشاره می‌کند که تفاوت‌های مشخصی بین گروه‌های حاشیه‌ای و گروه‌های بومی مسلط در سطوح محلی وجود دارد. این اقدامات احتیاطی که گوها در مقابل نظر اسپیواک انجام داد، به نظر می‌رسد تنها مشکل پیچیده فرودستان را پیچیده‌تر کرده است.

بازنگری گایاتری چاکراوورتی از مفهوم فرودستان

مفهوم سابلترن پیچیده‌ترین مباحث نظری را با مداخله‌ی گایاتری چاکراوورتی اسپیواک منتقد فمینیست هندی آمریکا پسا استعمار به راه انداخت، که پیشگامانش را در مقاله «آیا می‌توان از سابلترن سخن گفت؟» (۱۹۸۸) انتقاد می‌کرد. فرضیه‌هایی برای گروه مطالعات سابلترن پیشنهاد می‌کرد. با توجه به محدودیت فضا در این مقاله، من نمی‌توانم مقاله او را به طور کامل مورد بحث قرار دهم، اما ترجیح می‌دهم به صورت کلی به بررسی عمومی وی از مفهوم سابلترن بپردازم.

ممکن است که پیچیدگی موضع اسپیواک به توانایی و مهارت او نسبت داده شود، اما بعضی اوقات، به نامفهوم بودن تصوراتش از تئوری‌های ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه، به خصوص به استراتژی‌های شالوده شکنانه‌اش، از خوانش واگرایانه و معکوس در فضای استعماری و پسا استعماری مرتبط می‌شود. اسپیواک در مقاله ماندگار خود، موضوعات زیردستان را مطابق با تحولات جدید تاریخی و به وسیله‌ی سیاست‌های سرمایه‌داری که موجب تضعیف صدای انقلابی و تقسیم کار در یک دنیای جهانی شده بود، بازنگری کرد. او نخست ادعای گرامشیان را مبنی بر موقعیت مستقل گروه‌های حاشیه‌ای، رد کرد. دلیل او از رد آن دیدگاه بر این پایه استوار بود که این استقلال منجر به یک نواختی گروه فرودست و هویت متفکران آن می‌شد. انتقاد دوم اسپیواک از

گروه مطالعات سابالترن بر این باور استوار است که هیچ روش‌شناسی، حتی بهترین فرد مارکسیست، نمی‌تواند در تلاش‌هایش در نوعی ماهیت‌گرایی برای معرفی اینکه کدام یا چه کسی می‌تواند گروه حاشیه‌ای را تشکیل دهد اجتناب کند. در نتیجه، اسپواک تصمیم به تصویب مفهوم سابالترن گرفت اساساً به این دلیل که، آن واقعاً موقعیت‌مند است. «سابالترن» به عنوان یک تعریف از مقامی خاص در ارتش آغاز شد. این کلمه توسط گرامشی تحت سانسور مورد استفاده قرار گرفت: او مارکسیسم را «مونیزم» نامید و مجبور به نامیدن پرولتاریا به سابالترن بود. آن کلمه که تحت فشار مورد استفاده قرار گرفته بود، تبدیل شده بود به شرح هر آن چیزی تنزل نمی‌کرد به آنالیز در چارچوب سخت طبقاتی. آن هم به این دلیل است که دقت نظری لازم را نداشت (Spivak, 1991).^۱

اسپواک، با مشکل تعیین کننده‌ی قلمرو سابالترن مواجهه بود، با توجه به مسائل مربوط به جنسیت و به خصوص زنان هند در دوران استعمار، چرخش‌هایی به بازنگری در مسائل گروه‌های سابالترن کرد که تحلیل‌های او را جهت بررسی وضعیت زنان هندی منعکس می‌کرد بر روی بحث اعمال زنان ساتی تحت حکومت استعماری بریتانیا. زنان ساتی که به عنوان یک گروه از فروستان بودند. استدلال‌های اسپواک بین دو قطب مختلف فراموش شده بود: گفتمان انسانی بریتانیا که خواهان آزادی فردی زنان ساتی بود و دیگر سیاست بومی هندو که خواستار مشارکت داوطلبانه در تشریفات مذهبی بودند. درگیری میان این دو موقعیت امکان هر راه حلی را برای این دو گفتمان متفاوت غیرممکن می‌ساخت؛ یکی از انگاره‌ها این بود که «مرد سفید پوست زنان قهوه‌ای را برای مردان قهوه‌ای نگه می‌دارد»، دیگر اینکه ادعا می‌کند که «زن واقعاً می‌خواست مرد باشد» (Spivak, 1991).^۲ در اینجا، روشن می‌شود که رنگ باختن صدای زن هندو، در چنین موقعیتی متضاد بین دو قطب مخالف که به طور مداوم باعث رنج او می‌شده به تصمیم آگاهانه‌ای منجر به شد. صدای زن هندو ناپدید شده بود در حالی که این دو گروه گفتمانی تلاش می‌کردند آن صدا را نگه دارند؛ نمایندگی مشارکت زنان ساتی برای اراده آزاد خاص خودشان برای تصمیم‌گیری بود و آن‌ها از تفکر و صحبت کردن محروم بودند. در نهایت، زن هندو نابود شد، نه به یک مرگ طبیعی، بلکه در یک مسیری جابرنه‌ای که بین سنت و مدرنیته گرفتار شده بودند، نمایانگر آوارگی «زن جهان سوم» بود (Spivak, 1991).^۳ در پایان اسپواک به این نتیجه رسید که نمی‌توان از سابالترن

^۱ . Gayatri Chakravorty Spivak, "Theory in the Margin: Coetzee's *Foe* Reading Defoe's *Crusoe/Roxana*", in Jonathan Arac and Barbara Johnson (eds) *Consequences of Theory: Selected Papers of the English Institute, 1987-1988*, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1991, pp. 154-180.

^۲ . Gayatri Chakravorty Spivak, "Can the Subaltern Speak?" In *Marxism and the Interpretation of Culture*. Cary Nelson and Lawrence Grossberg (eds.). Urbana/Chicago: University of Illinois Press, pp. 271-313.

^۳ . Ibid.

صحبت کرد، این اظهارات اخیرش را در مقاله‌ای به شکل جدلی مورد تفسیر قرار داده بود. آن تفسیر به عنوان یک نشانه یا سخن از امکان‌ناپذیری صدای مقاومت گروه‌های ستمدیده بود به خاطر اینکه توسط دیگر گروه‌های سلطه‌نماینده می‌شدند. همانطور که این واقعیت را اثبات می‌کرد که سابالترن به عنوان فاعل مشخص هوشیار، تنها از یک زبان سلطه یا یک صدای سلطه برای شنیدن برخوردار است. از این نظر می‌توان چنین پنداشت که خود گفتمان تئوری پسا استعماری توسط نمایندگان روشنفکر خود به عنوان صحبتی برای بی‌صدایان و گروه‌های رانده شده سیاسی مطرح می‌شود. برای کوتاه کردن سخن، برای اینکه فرصت و نیازی بیشتری لازم است که در این مقاله نمی‌شود آن را ارائه داد، در خاتمه بایستی به ارزش بالای بحث ارائه شده توسط اسپیواک اشاره کرد. با کشف تاریخچه‌ی زنان محروم، اسپیواک توانست یک شرح دقیقی از حدود ثغور اصلی مفهوم سابالترن ارائه بدهد، همانطور که ابتدا توسط رانجیت گوها و دیگران توسعه یافته بود، از طریق اکتشاف بنیادین‌اش از تجربیات و مبارزات زنان، یا از طبقه متوسط بالا یا طبقه دهقانی و پایین، طبقه کارگر. ایستادگی و مقاومت‌های او در برابر اینکه زنان بخاطر جنسیت متمایز، از مشارکت در تاریخ ضداستعمار محروم شده بودند. اسپیواک ادعا می‌کند که مسئله مشارکت زنان در شورش، یا نقش‌های اصلی در اختلافات جنسی رنج آور نیست، که شواهد برای هردو اینها موجود است؛ بلکه هردوی آن به عنوان موضوع تاریخنگاری مستعمره‌ای و هم به عنوان مبحث شورش، مورد استفاده قرار می‌گرفتند، هرچند این ساختار ایدئولوژیکی از جنسیت یعنی سلطه مردان حفظ می‌شد. اگر در زمینه تولیدات استعمار، سابالترن تاریخی و حرفی برای گفتن نداشته باشد سابالترن به عنوان زن حتی عمیقاً در خفا است (Spivak, 1988).¹

نتیجه‌گیری

امروزه روشن شده است که واقعیت و اصالت با چرخش پست‌مدرن همانطور که در دیدگاه‌های بوردریار وجود دارد ناپدید شده‌اند، سابالترن در شرایط توصیفی بر اساس یک موضوع خاص حاشیه‌ای در هر حوزه فرهنگی یا اجتماعی مشخص تعریف می‌شود. سابالترن به عنوان یک وضعیت یا حالت تبدیل به یک مفهوم پوشیده‌ای شده است که به سبک جذاب قابل تعمیم رسیده است. مردم در حال حاضر مایل هستند به وضعیت فرودستان بپردازند که سکوت آنها احتمالاً از طریق نماینده حمایت‌کننده روشنفکر بیان می‌شود. اسپیواک پیش از این از پذیرش وضعیت دائمی تبعیت هشدار می‌دهد. او تأکید کرد که وظیفه یک روشنفکر است که بتواند راه را برای گروه‌های سابالترن بسازد و آزادی بیان آنان را مهیا کند. در یک دنیای پست مدرن جهانی با توجه به تفاوت‌هایی که در مکان‌های مختلف ایجاد شده است، تعریف سابالترن یا فرو دست به عنوان یک

¹ . Gayatri Chakravorty Spivak, "Can the Subaltern Speak?" in Cary Nelson and Lawrence Grossberg (eds) *Marxism and the Interpretation of Culture*, London: Macmillan (1988), pp. 271-313.

طبقه مجزا، دشوار است. به طرز عجیبی، پروفیسور جیانندرا پاندی (Gyanendra Pandey)، در تلاش‌هایش برای ردیابی تحولاتی که در سیاست‌های طبقات حاشیه‌ای اتفاق افتاد، به یک جنبش جدی در مطالبات گروه‌های حاشیه‌رانده جهت «مبارزه برای به رسمیت شناختن برخورداری از مساوات» اشاره می‌کند (Pandey, 2006).^۱ جوامع «جهان سوم» که تا حد زیادی تحت تأثیر همسایگان اروپایی معاصر قرار گرفتند به شکل حساسی در نتیجه یک ضروریات اقتصادی تا آنجا که وضعیت دهقانان / کارگر در زمینه‌های مختلف به طوری که در حین حرکت بین فضاهای شهری و روستایی ترکیب می‌شد. سرانجام شاید توان اسپواک با تغییرات کنترل نشده در سیستم اجتماعی انسان، در کسانی که مایل به صحبت در مورد سابلترن بودند در یکی از مذاکراتش با لئون دکاک در تحقیق: «کیست که جهنم می‌خواهد برای محافظت سابلترن؟ از اوهام خارج شده باشد (Spivak, 1992).^۲ دشواری برای پوشش قلمرو مطالعات سابلترن، با چرخش پست مدرن بدیهی است که هرچیز را که بر علیه ارزش‌های عقل‌گرایی روشنفکران اروپا بود می‌پروراند. شاید سابلترن همواره در یک دنیای سرمایه‌داری پسا مدرن وجود نداشته باشد جایی که به نظر میرسد همه چیز همانطور که هومی باباها در کتاب پیشگامانش "مکان فرهنگ"، بحث آزادانه در آن «فضای سوم» دارد، دوام و تقلید را جایجا می‌کند. قضاوت از فرضیه هومی بابا که هر سیستم گفتمانی که به شکل غیر قابل اجتنابی در قلمرو بیان تجزیه شده است، به طور ضمنی قانونی می‌شود برای تصور اینکه متن استعمارگر صدای بومی دوران خود را از طریق دمدمی مزاجی یا بی‌ثباتی امپریالیستی خود حمل می‌کند. شاید سابلترن پیش از هر چیز در در زمینه شکاف‌هایی صحبت می‌کند که هر سیستم منظری را شرح می‌دهد.

منابع

- Francese J (2009). Routledge: Park Square. Perspectives on Gramsci: Politics, Culture and Social Theory (2009).
- Gramsci A (1971). Selections from the Prison Notebooks, edited and translated by Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith. London: Lawrence and Wishart.
- Guha R (1982) ed. Subaltern Studies: Writings on South Asian Society and History Vol. VII, Oxford.
- Guha R (1982). "On Some Apects of the Historiography of Colonial India". Subaltern Studies. Oxford.

¹ . Gyanendra Pandey, "The Subaltern as Subaltern Citizen", Economic and Political Weekly November 18, 2006.

² . Gayatri Chakravorty Spivak, "Interview with Gayatri Chakravorty Spivak: New Nation Writers Conference in South Africa" (Interviewer Leon de Kock). Ariel: A Review of International English Literature (1992), 23 (3): 29-47

Pandey G (2006). "The Subaltern as Subaltern Citizen", Economic and Political Weekly.

Spivak GC (1992). "Interview with Gayatri Chakravorty Spivak: New Nation Writers Conference in South Africa" (Interviewer Leon de Kock). Ariel: A Review of International English Literature.

Spivak GS (1988). "Can the Subaltern Speak?" In Marxism and the Interpretation of Culture. Cary Nelson and Lawrence Grossberg (eds.). Urbana/Chicago: University of Illinois Press.

Spivak GS (1991). "Theory in the Margin: Coetzee's *Foe* Reading Defoe's *Crusoe/Roxana*", in Jonathan Arac and Barbara Johnson (eds) *Consequences of Theory: Selected Papers of the English Institute, 1987-1988*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1991.

